

# اقلیم

۲ دسامبر ۲۰۱۷

جن و پری نجاتمان می دهند

می کند. گذر از آن، برای ثروتمندان عقب نشینی مدیریت شده و برای اکثریت فاجعه را رقم می زند. این چارچوب، سراسر نشست را در بر می گیرد. عدد، فراتر از اینکه نام کلکتیف birbuçuk را الهام بخشیده، یک آستانه سیاسی فلسفی است. ماندن زیر آن، دگرگونی رادیکال سیستم را ضروری یک و نیم درجه. این

«تنها راه حل این ماجرا انتشار منفی است می گوید. فکرش را بکنید — هیچ فرقی با این ندارد که بگوییم جن و پری نجاتمان می دهند.»

است. یعنی پرداختن به تمام مشکلاتی که سیستم صنعتی بر سرمان آوار کرده — و این بدون مبارزه سیاسی، بدون تشکیلات، ممکن نیست. جستجوی راه حل با ابزارهای همان سیستمی که مشکل را ساخته، بدون زیر سؤال بردن خود آن. اما مسئله اقلیم بسیار فراتر از حفاظت محیط زیست از مسیری است که به گرمایش ۴ تا ۵ درجه ای ختم می شود. فناوری انتشار منفی، رشد سبز، احیای کربن — همه ادامه همان منطق مدرنیستی است: وعده های راه حل فناوریانه، در واقع بخشی

مشارکت دموکراتیک و دگرگونی در سطح سیستم را در کنار هم می طلبد. بدون دیدگاه کل نگر، رویارویی با هیچ یک از این مسائل ممکن نیست. سبز نه یک گزینه، بلکه یک ضرورت است. با محیط زیست گرایی صرف یا سیاست چپ سنتی تفاوت دارد — ضرورت اکولوژیک، عدالت اجتماعی، سیاست

Rudolf Bahro و محیط زیست گرایی ترکیه در دهه ۱۹۹۰ تفاوت های عمیقی وجود دارد. تشخیص این تفاوت ها، پیش شرط گفتگوی واقعی است. منابع متفاوتی تغذیه می کنند. محیط زیست گرایی جهانی واحدی وجود ندارد. میان سنت John Muir و سنت Ivan Illich، میان سبزه های آلمانی جنبش های سبز اروپایی، سنت اکولوژی سیاسی پس از ۲۰۰۰، بافت خاص ترکیه — جنبش ضد هسته ای، گزی، مبارزات محلی خاص — همه از اما جایی که آمده اید و کجا ایستاده اید نیز اهمیت دارد. دودمان های فکری متفاوت، اکولوژی های متفاوتی می سازند. نقد ادبی اکو-آنگلوساکسون،

آرام بردن یعنی باختن

نیروی عظیم پلیس، راهپیمایی دراماتیک، میز مذاکره ای که در نهایت فروپاشید — نقطه گسست از امید ساده لوحانه به واقع گرایی استراتژیک است. صدایی از درون اکتیویسم اقلیمی، با واقعیتی تلخ روبرو می شود: در مسئله اقلیم، آرام بردن با باختن برابر است. ناامیدی از اجلاس کنهنگ — فسیلی در زمین. از طرف تقاضا به طرف عرضه. از انتخاب های فردی به اقدامات برهم زنده زیرساخت. نافرمانی مدنی نام جدید این زبان است. «تحویلی در استراتژی رخ می دهد: از رویکردهای متمرکز بر مصرف، به مبارزه برای نگه داشتن سوخت های

نشان می دهد کدام جوامع بار اکولوژیک رشد اقتصادی را بر دوش می کشند، منابع متعلق به کیست، چه کسی سود می برد و چه کسی رنج می برد. معادن زغال سنگ، قطع زیرساخت نفت — بریدن عرضه، مداخله ای مستقیم تر از مدیریت تقاضاست. پروژه های نقشه برداری عدالت محیط زیستی مدت یک هفته در استانبول آموزش داد، نمونه ای از ساخت جنبش است. سپس سازمانگران و منابع مالی به بیش از ۸۰ کشور گسترش می یابد. انسداد تجربه Global Power Shift که ۶۰۰ اکتیویست اقلیمی از ۱۳۶ کشور را به

برنامه ریزی شده — مبارزات هر یک به تنهایی پیش می روند. لحظه های پیوستن — مخالفت با نیروگاه هسته ای آکویو، برگاما — کوتاه و نادر است. در برگاما علیه معدن، در آرتوین علیه نیروگاه های برق آبی کوچک، در یاتاغان علیه گسترش زغال سنگ، در نزدیکی معبد لاگینا علیه نیروگاه های پروژه های هیدروالکتریک، عملیات معدنکاری — پیوند برقرار کرد؟ محافل روشنفکری و مقاومت های روستایی تا حد زیادی از هم جدا مانده اند. اما تنش وجود دارد: چگونه می توان میان این شبکه های بین المللی و ۴۰ تا ۵۰ مقاومت محلی در جغرافیای ترکیه — مبارزات روستایی علیه سدها،

چارچوب های جایگزین، یک ضرورت است. سیاست سبز دقیقاً با ظرفیت ساختن این چشم انداز سیاسی مثبت، از اکتیویسم سبز صرف جدا می شود. چگونه می تواند به مبارزه روستایی نزدیک شود بدون آنکه آن را تصاحب یا بدنیاند؟ فراتر رفتن از مخالفت صرف — همیشه «نه» گفتن — و تولید چرا این قدر پراکنده؟ چگونه می توان مقاومت سازمان یافته را به هم پیوند داد؟ تولید روشنفکری و هنری

اگر چنین موجودی باید باشیم

آنتروپولوژیک عمیقی درباره مخرب بودن نوع بشر حمل می‌کند: اگر بشریت چنین موجودی باشد، فکر می‌کند که نابود شدنش چندان بد نخواهد بود. تیره‌ترین صدا، تحریک‌آمیزترین هم هست. بدبینی

جهان واقعا لازم نیست. اگر فردا صبح سه و نیم تا چهار میلیارد از هفت میلیارد نفر ناپدید شوند، در زندگی هیچ‌یک از ما چیزی تغییر نخواهد کرد.»  
«بخش مهمی از جمعیت

شده — به عنوان پیامد اجتناب‌ناپذیر تمدن بشری. در واقع به طبیعت آسیبی نمی‌رسد — آنچه نابود می‌کنیم شرایط زیست یک گونه زنده است. سرمایه‌داری معاصر است. آیا نه جامعه بشری این وضع را ساخته؟ تمرکز قدرت نخبان در سطحی بی‌سابقه است. ششمین انقراض بزرگ از قبل آغاز این نفرت نیست، بلکه خوانشی صریح از منطق

از کودتا، پیوند با جنبش سبز آلمانی، خط‌های مبارزه‌ای که با فمینیست‌ها، محیط‌زیست‌گرایان و سوسیالیست‌ها به‌تنهایی و در کنار هم پیش رفته‌اند. می‌گیرد. ادامه دادن بدون تضمین موفقیت — چون باید ادامه داد. این، اندوخته نسلی از روشنفکران چپ پیش از ۱۹۸۰ است: تجربه شکست پس نمی‌انجامد. برعکس: آمادگی برای مقاومت در برابر هر آنچه ممکن است انقراض را تسریع کند، نه از امید، بلکه از ضرورت اخلاقی سرچشمه اما این بدبینی به فلج‌شدگی

محیط‌زیستی شرکت کرده اما خودش را به‌عنوان متخصص محیط‌زیست تعریف نکرده، آزادی نگاه از بیرون جنبش را با خود حمل می‌کند. از اشکال شهادت و تعهد انتقادی است. شیوه‌های ارتباط زیبایی‌شناختی و شاعرانه در کنار شیوه‌های تحلیلی می‌ایستند. این صدا که در کمپین‌های کار مستندسازی، یکی

کلبرت، خوانش هراری از گونه انسان — همه به یک نقطه همگرا می‌شوند: نه آرمان‌گرایی فناورانه و نه محیط‌زیست‌گرایی ساده‌لوحانه کافی نیست. تجربه والدن تورو، به‌عنوان تمرین مقیاس مناسب به یاد می‌آید. گزارش‌های باشگاه روم، «انقراض ششم» الیزابت

بدون خاک فرهنگی نیست

ذهن ماست. فرمول‌بندی Fernando Pessoa تیز است: «طبیعت بیماری ذهن ماست.» جدایی انسان از طبیعت خود مشکل است — نه راه‌حل. یک معمار-کیوریتور با زیر سؤال بردن خود اصطلاحات شروع می‌کند. کلمه «طبیعت» کاملا یک مفهوم ساخته

ولی یعنی قانون هم. قانون را هم اینطور تعریف کردیم: اگر خاک نباشد کشاورزی نیست، اگر کشاورزی نباشد شهر نیست، اگر شهر نباشد فرهنگ نیست.»  
«کاییده به فارسی واژه‌ای است که خوب می‌نشیند. کاییده یعنی پایه،

بلکه شکلی از رابطه است. نهادن انسان به‌عنوان هم سوژه و هم اژه — اما حتی برای یک دقیقه، تردید کردن در اینکه او در مرکز همه چیز است. کشاورزان، شاعران، کلکسیونرها و نوازندگان را به تولید با خاک دعوت می‌کند. مفروضات کشاورزی شهری را به هم می‌ریزد. خاک نه یک ماده خام، پروژه Kaide — مازول‌های خاک ۵۰×۱۵۰×۵۰ سانتی‌متری که در نزدیکی میدان تکسیم، پارک گزی نصب شدند —

چیزی را تغییر دهیم، می‌توانیم یک سد زیبا در برابر طبیعت بگذاریم — «به‌به، چه کاری کرده‌ام؟» اما این مسحورشدگی شکلی از سلطه است. اجباری در گلخانه‌ها با طیف نوری مصنوعی، مرز مداخله در چرخه‌های طبیعی را زیر سؤال می‌برد. فناوری برایمان بسیار جذاب است: می‌توانیم کشیدن روی رودخانه را می‌دهد؟ پرسشی فنی نیست، یک پرسش هستی‌شناختی است. پروژه Hepbahar در پی خفتگی بذرها است — تولید فرات و دجله را بررسی می‌کند — استعاره پیوند درختی را برای پیوند دادن دگرگونی اکولوژیک و سیاسی به کار می‌برد. «چه کسی به ما حق دیوار نمایشگاه «پیوند» سدهای روی

سیستم دانش غربی بر تبدیل روابط زنده به مجموعه‌های مرده بنا شده است. این خشونت معرفت‌شناختی، در قلب بحران اکولوژیک قرار دارد. است.» با آنها زندگی می‌کنیم، با آنها یکی هستیم و کلیت — آن کلیت آدم را تکان می‌دهد. آنجا یک بار دیگر می‌بینیم که چه کار دروغینی کرده‌ایم. از بنیاد دگرگون می‌کند. واکنش رهبر بومی در موزه تاریخ طبیعی: «اینجا فقط مرده‌ها هستند. آنجا که ما آمده‌ایم طبیعت زنده، ارتباطی، مشارکتی دیدار با رهبران بومی Kayapo در پاریس، اندیشه را

موزه‌ها و دانش مرده

اما رویه موجود موزه‌ها آگاهی اکولوژیک را بیشتر سرکوب می‌کند تا تولید. در ترکیه موزه تاریخ طبیعی وجود ندارد — یک خلأ نهادی اساسی. موزه‌ها فرصتی بی‌نظیر دارند — از ۷ تا ۷۰ ساله همه آن‌ها را مخزن قابل اعتماد دانش می‌بینند.

بگیرد، بدون اینکه از مراحل تولد خوردن و از حال رفتن بگذرم، نمی‌توانم در موزه قدم بزنم. اصلا نمی‌توانم آنجا باشم. چون فقط مرده‌ها هستند.»  
«بدون اینکه گلویم

دموکراسی اکولوژیک — مدیریت مشترک، تصمیم‌گیری بدون سلسله‌مراتب، خودمختاری محلی — می‌توانند در عمل موزه‌داری پیاده شوند. موزه می‌تواند از ارائه محتوا درباره محیط‌زیست فراتر رفته، نهادی باشد که شیوه تولید دانش و آگاهی را از بنیاد زیر سؤال می‌برد. مدل‌های موزه‌داری اکوکریتیک پیشنهاد می‌دهد نه تنها موزه‌های تاریخ طبیعی، بلکه همه موزه‌ها بازاندیشی

شبکه‌های بین‌المللی پراکتیسرهای موزه‌داری اکولوژیک — اینها ساختارهایی هستند که در ترکیه هنوز هم‌تا ندارند اما باید داشته باشند. برای انتقال تولید دانش از استخراج‌گرایی آکادمیک به پراکتیسی متمرکز بر جامعه است. ابتکار سال ۲۰۰۹ موزه هنر نوادا با مرکز هنر و محیط‌زیست، دموکراسی اکولوژیک Dominique Bourg و Kerry Whiteside، پراکتیس‌های موزه‌داری مشارکتی و هم‌آفرینانه — همه بخشی از تلاش تأثیر برونو لاتور، چارچوب

نمایشگاه‌های موزه به تدریج به آنتروپوسن می‌پردازند — اینکه چگونه و آیا می‌توانند این کار را به‌طور مسئولانه انجام دهند، پرسشی باز است. حمل می‌کند، تفاوت‌های قدرت را پنهان می‌کند، می‌تواند بدیل‌های بومی را پاک کند. اما در عین حال نام نهادن بر بحران کنونی هم یک ضرورت است. بحث می‌شود — عصر زمین‌شناختی‌ای که با سلطه انسان تعریف می‌شود. نقد آن صریح است: کدام انسان‌ها؟ کدام آنتروپوس؟ یک عمومیت کاذب مفهوم آنتروپوسن نیز

### حد زیان، حد اندیشه

از انسان را می‌نمایند. «محیط» جهان را به چیزی تبدیل می‌کند که انسان را احاطه کرده. اصطلاحات علمی میان متخصص و عموم فاصله می‌اندازد. از محیط‌زیست و اکولوژی به کار می‌بریم — «طبیعت»، «محیط»، «حفاظت»، «صیانت» — مفروضات مشکل‌سازی دارند. «طبیعت» چیزی جدا یکی از عمیق‌ترین تنش‌های نشست، مسئله زیان است. کلماتی که برای بحث

وظیفه‌ای دوگانه وجود دارد: نقد اصطلاحات به ارث رسیده، و ساختن واژگان جدیدی که در مکان‌ها و رابطه‌های خاص ریشه دارند.

— اما دانش اکولوژیکی پیچیده را در خود رمزگذاری کرده است. بعد مقدسی که محیط‌زیست‌گرایی سکولار سرکوب کرده، دقیقاً اینجا آشکار می‌شود. «رابطه علویان درسیملی با زمین، کوه و آب از طریق خضر با «حفاظت» قابل درک نیست

است. وقتی اخلاق محیط‌زیستی به حسابگری صرف، به مدیریت منابع، تقلیل می‌یابد، دقیقاً همان رابطه‌ای را که باید حفظ شود نابود می‌کند. به دین هم نیست. کشف دوباره ارتباط مقدس از طریق پراتیک‌های نو/کهنه — یک بعد احترام، مراقبت، حرمت که از حسابگری فراتر می‌رود ضروری را تغییر داده‌اند بحث می‌شود: پان می‌میرد، طبیعت مقدس به کالا تبدیل می‌شود، به استفاده انسان گشوده می‌شود. اما اینجا بازگشت ساده‌لوحانه اینکه ادیان توحیدی چگونه رابطه ما با زمین

موجودی زنده، ارتباطی. اینها ادعاهای استعاری نیستند، هستی‌شناختی‌اند. اندیشه میشل سر، چارچوبی فلسفی برای این ارتباطی بودن ارائه می‌دهد. کشاورزان Gamo به یاد آورده می‌شود: به اندازه نیازت بردار، هرگز بیشتر مگیر. آگاهی Gaia قوم Dogon — ارتباط مستقیم با زمین به عنوان اصل

بدنی، ارتباطی، ریشه‌دار در حال. بحران اقلیم، فروپاشی رژیم‌های زمانی نیز هست. اشکال نوین وجود، اشکال نوین زمانی شدن را هم در بر می‌گیرد. آمده‌اند، موجوداتی درون خانه‌مان، گویی موجوداتی که ما تربیت می‌کنیم — زمان دیگری زندگی می‌کنند. زمانی متفاوت از زمان خطی بزرگسالان: تجربه زمانی کودکان نیز به این بحث پیوند می‌خورد. موجوداتی که با پیشاپیش بودن خود ما به دنیا

### دوستی یک زیرساخت است

یک شکل سیاسی باشد. مفهوم «فیلیا» Ivan Illich — عشق/دوستی به دیگری که به ناسان‌ها هم تسری می‌یابد — در مرکز بحث قرار می‌گیرد. شاید غیرمنتظره‌ترین دستاورد نشست، کشف دوباره دوستی به عنوان

«ما این مسئله را آنقدر مکانیکی، علمی، آکادمیک و حتی حرفه‌ای کرده‌ایم که... انگار از اصل قضیه بریده‌ایم.»

فیلیای ایلچ، و داستان سامری نیک‌خواه در انجیل همگی به یک نقطه همگرا می‌شوند: رابطه‌ای اخلاقی، پیش‌شرط سیاست اکولوژیک واقعی است. — مبتنی بر دوستی و تعهد مشترک — به فرمت سمپوزیوم، چرخه‌های مالی و ساخت حرفه تبدیل شده‌اند. اندیشه‌های هاردت و نگری، مفهوم حرفه‌ای شدن، جنبش اقلیم و محیط‌زیست در ترکیه را مکانیزه کرده است. روابط ارگانیک آغازین

نیک‌خواه یادآوری می‌شود: «همسایه‌ات را مانند خودت دوست بدار» — نه به عنوان فرمان، بلکه دعوتی برای شناخت انسانیت مشترک در میان تفاوت. «داستان سامری

خلاقانه را از دست داد؛ جنبش به موضع تدافعی عقب‌نشینی کرد. لحظه‌گری نمونه زایش ارگانیک بود — حرفه‌ای شدن پس از آن، یک از دست رفتن. دوره ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ کمپین‌های مهمی بر پایه روابط شخصی، خلاقیت خودانگیخته و دوستی واقعی تولید کرد. اما نهادی‌شدگی بعدی ظرفیت

شیوه‌های میراث‌برده اندیشیدن و درک کردن را بشکنند. جنبش سبز آلمان از سنت هنر رمانتیک عمیقاً تغذیه شده — این پیوند هنوز معنادار است. منطق بازار، حرفه‌ای شدن. حال آنکه ادبیات و هنر، نه ابزاری ارتباطی صرف، می‌توانند منبعی معرفت‌شناختی باشند. تجربه زیبایی‌شناختی می‌تواند را از این گسستگی می‌گیرند. آماده امضای بیانی‌های همبستگی هستند اما نه آماده انجام کار اساسی. دلایل ساختاری وجود دارد: فشارهای نهادی، هنرمندان و نویسندگان نیز سهم خود

طردکننده — دیگری تولید می‌کند. اما فیلیای واقعی، عشق به تفاوت است: ظرفیت دگرگون شدن در رویارویی با دیگری، دوستی فراتر از مرزها. سخن گفت. عشق افراطی به آن چه که شبیه به خود است، آن چه که با خود به خوبی کنار می‌آید — ناسیونالیسم، جماعت‌گرایی دینی، خانواده‌گرایی اما باید از عشق فاسدشده هم

می‌رسد — نه عضویت رسمی، بلکه شناخت چهره به چهره. منطق حرفه‌ای/نهادی شکنندگی می‌سازد؛ شبکه‌های مبتنی بر دوستی پایدارترند. مبارزه برای حفظ بستان‌های یدیکوله، از طریق «آشنایی» به موفقیت

#### کار در تاریکی

نیرو از طریق نافرمانی مدنی و سازماندهی محلی. در قطب امیدوار-انتقادی، پروژه‌های مشارکتی در مقیاس کوچک و کار موزه‌داری اکوکریتیک. قطب، اجتناب‌ناپذیری ششمین انقراض. در قطب علمی استراتژیک، دگرگونی رادیکالی که هدف ۱.۵ درجه می‌طلبد. در قطب اکتیویستی، ساخت در نشست طیفی از بدبینی تا امید گشوده می‌شود. در تاریک‌ترین

فردی — و امید پایه‌دار — ساختن جایگزین‌های واقعی، عملی کردن روابط متفاوت، گسترش فضاهای خودمختاری — اهمیت حیاتی دارد. تمایز میان امید دروغین — «راه‌حل‌های» نئولیبرال، اصلاحات فناورانه، انتخاب‌های مصرف‌کننده

— رفع نقاط کور بین‌رشته‌ای، آوردن صداها از موقعیت‌های متفاوت، به وجود آوردن فضایی که در آن مسائل شدید به جای جمع‌بندی، عمیق‌تر شوند. رشته فراتر رونده، ریشه در مبارزه ملموس، بی‌ترس از بدبینی و پرسش‌های بنیادی. *birbuçuk* با این مجموعه نشست‌ها دقیقاً همین کار را می‌کند ارگانیک مبتنی بر دوستی پس از دوره حرفه‌ای شدن. الگویی است از زندگی روشنفکری پس از نئولیبرالیسم: مبتنی بر روابط واقعی، از مرزهای این نشست *birbuçuk*، خودش تلاشی است برای بازسازی عمل روشنفکری

تأکید بر دوستی و فیلیا، هم به سینسیسم تسلیم شده و هم به خوش‌بینی اجباری بدیل ارائه می‌دهد. این، صداقت روشنفکری است و ضرورتی سیاسی. بعدی چیست — اما بیشتر از پیش از آنچه در خطر است آگاه هستند. هدف یک و نیم درجه، اضطراب می‌سازد اما منطق وحشت را بازتولید نمی‌کند. مهم‌تر از همه: گفتگو حل نمی‌کند، عمیق می‌کند. شرکت‌کنندگان مطمئن نیستند گام‌های